

# هدف‌های گوناگون و ارگان‌های متقاطع

## عدم ضرورت

## ایجاد سازمان نظام مالی



مجید میراسکندری

**در ماهنامه‌ی شماره‌ی ۲۹۶ (آذر ۹۵) مطلبی به قلم جناب آقای رضا میرآفتاب‌زاده با تیتری مخالف این نوشته درج شده بود. برای روشن‌تر شدن موضوع، یادداشت زیر ارائه شد.**

۱- ناگفته پیداست هم نظرات ایشان و هم توضیحات بنده کاملاً شخصی است و ارتباطی با نظر انجمن یا مجله ندارند.

۲- تقریباً سه صفحه‌ی نخست مقاله‌ی یادشده (صفحات ۶، ۷ و ۸ مجله) تاریخچه‌ای است از حرفه در سال‌های دور که اظهارنظر در مورد آن را (نفیاً و اثباتاً) به حسابداران نسل مقدم بر خود، و امی‌گذارم. به نظر اینجانب که خیلی از آن موارد را شخصاً ندیده و تجربه نکرده‌ام (تا سال ۱۳۵۶)، جالب و باعث مزید سپاس است.

منتها کاش نویسنده می‌فرمودند که ارتباط خودشان با حرفه‌ی حسابرسی یا حتی حسابداری چه موقع قطع شده است. بعد از انقلاب (سال‌های ۶۴-۶۵) که یک‌بار در دفتر خیابان فلسطین‌شان بودم، به‌نظم رسیدگویا کار حرفه‌ای نمی‌کردند و به تجارت و سرمایه‌گذاری مشغول بودند.

۳- قضاوت‌ها و اظهارنظرهای ایشان از

پاراگراف دوم صفحه‌ی ۹ شروع می‌شود که دست کم در موارد زیر قابل بررسی و احتمالاً اصلاح است:

۱-۳- فرموده‌اند: «تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی با نفوذ بیش از حد مدیران سازمان حسابرسی و نیز اثرگذاری عده‌ای افراد ناآشنا و بی‌اطلاع نسبت به حرفه‌ی حسابرسی مستقل، موجب شد تا در انتخاب اعضا (حسابداران رسمی) در بسیاری از موارد، عناوین شغلی افراد، جایگزین ضوابط و استانداردهای حرفه‌ای در انتخاب اشخاص شود که در طول عمر خود نه به کار حرفه‌ای پرداخته بودند و نه محدود به شرط و شروطی از طرف جامعه برای ارتقای سطح اطلاعات و کارایی آن‌ها بعد از گزینش قایل شده بودند. این رویه‌ی گزینش سال‌ها مورد عمل واقع شد که نتیجه‌ی آن کاهش اعتبار جامعه و کاهش توانمندی آن شد. این اتفاق در دوره‌های بعدی نیز رخ داد و از ۲۳۰۰ عضو جامعه تعداد انبوهی به قدر کافی فاقد تجربه و یا کارآموزی حرفه‌ای بودند و صرفاً با شرکت در امتحان‌هایی، موفق به احراز سمت حسابدار رسمی شده‌اند.»

۱-۳- به نظر می‌رسد در موقع تشکیل جامعه، ایشان یا در ایران نبوده‌اند یا در این

مسأله دقت نمی‌کرده‌اند. برای تشکیل جامعه همه زحمت کشیدند، مدیران سازمان حسابرسی، اعضای سرشناس حرفه، خصوصاً اعضای ارشد انجمن حسابداران خبره‌ی ایران و دیگران. آنانی که آن زمان در گیر کار حرفه‌ای بودند، این را می‌دانستند و هیچ ایرادی و اعتراضی که نداشتند به کنار، همواره متشکر این زحمات بودند.

این افراد و بقیه‌ی مؤثرین، همگی به مسایل حرفه کاملاً آشنا بودند و تا توانستند کمک کردند و تأثیر مثبت گذاشتند.

۲-۱-۳- تا آن‌جا که می‌دانم در فهرست اولیه، حدود ۸۰ نفر انتخاب شدند که تقریباً همگی حرفه‌ای بودند و هیچ کدام عناوین شغلی غیر حرفه‌ای یا دور از حرفه نداشتند، ضمناً امتحان هم ندادند، چون حتی با شرایط سخت تعیین شده توسط هیأت مربوط، آن‌قدر شناخته شده بودند که نیازی برای امتحان آنان نبود و اصولاً در آن زمان و برای گروه اول امتحانی در نظر گرفته نشده بود.

غیر از خود نگارنده که شاید در عداد جوان‌ترین‌های فهرست بودم و البته هیچ عنوان شغلی دیگری هم نداشتم، بقیه همه از اساتید فن بودند. ناگفته پیداست در میان آنان بودند اساتید

دانشگاه‌ها که پرواضح است نام‌شان اعتبار آفرین بود، اینان عده‌ای انگشت شمار بودند که مطامعی هم نداشتند؛ کم‌این که هیچ‌وقت حسابدار رسمی شاغل نشدند و از اول تا آخر غیرشاغل باقی ماندند. این تکلیف فهرست اولیه که البته به خاطر نمی‌آورم که نام آقای رضا میرآفتاب‌زاده را در آن دیده باشم.

۳-۱-۳- ورودی‌های بعدی اما دو گروه بوده‌اند، گروه اول، حرفه‌ای‌هایی که واجد شرایط بودند، امتحانات بسیار مشکلی را گذراندند و با قدرت علمی و تجربی که داشتند حسابدار رسمی شدند که باعث افتخارند و بهترین گروه حسابداران رسمی شاغل را تشکیل می‌دهند. گروه دوم اما شاید به علت تغییراتی که بعداً به ضوابط اضافه شد، بدون آزمون و سابقه‌ی حسابرسی مستقل انتخاب یا انتصاب شدند که چنان‌چه از غیرشاغل به شاغل تغییر وضعیت داده باشند، می‌توانند برای جامعه زیان‌بار باشند و این تنها نکته‌ای است که با آقای میرآفتاب‌زاده موافقم.

۳-۲- فرموده‌اند که «وضعیت فعلی حرفه ناشی از اقدامات هفت نهاد مستقل و با روش‌های گوناگون است و پیشنهاد می‌کنند که چتر واحدی - بخوان دولتی - درست کنیم که این‌ها را گرد آورد» (نقل به مضمون) و برای مثال از سازمان نظام پزشکی یاد می‌کنند که دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی پزشکان، دندان‌پزشکان، داروسازان، دام‌پزشکان، پرستاران و... است، که باید به عنوان الگویی موفق، به کار گرفته شود و براساس آن «نظام مالی» درست کرد.

۳-۲-۱- از هفت نهادی که به نظر ایشان باید چتر مورد نظر را تشکیل دهد، یعنی جامعه‌ی حسابداران رسمی، کانون کارشناسان رسمی دادگستری، انجمن حسابداران خبره‌ی ایران، سازمان حسابرسی، سازمان امور مالیاتی کشور، سازمان بورس و اوراق بهادار و بیمه‌ی مرکزی، ظاهراً فقط انجمن حسابداران خبره‌ی ایران کاملاً غیردولتی است، حال آن‌که از کلیات مطالب

ایشان اینطور مستفاد می‌شود که گویا ایشان با حرفه‌ی دولتی‌شده موافقتی ندارند و خود منتقد حرفه‌ی دولتی هستند!

ضمناً معلوم نیست موضوع حرفه‌ی حسابداری و حسابرسی چه ارتباطی به کانون کارشناسان دادگستری، بیمه‌ی مرکزی و حتی سازمان امور مالیاتی دارد؟ یا آن‌که چرا از سازمان حسابرسی به عنوان یک نهاد مهم در حرفه نام می‌برند، حال آن‌که این سازمان، صرف‌نظر از امر استانداردنویسی، یک مؤسسه‌ی حسابرسی است و البته دولتی، و باز هم معلوم نیست چرا تنها چاره‌ی ممکن این است که این نهادهای مستقل را بیاوریم زیر یک چتر؟!

۳-۲-۲- ایشان ارتباط با مؤسسات بزرگ بین‌المللی و رعایت استانداردهای حسابداری و حسابرسی (حتماً بین‌المللی) را به‌درستی بسیار حیاتی تلقی می‌کنند، منتها خوب است توضیح دهند در کدام کشور پیشرفته‌ای که قرار است الگوی ما باشد، اساساً چنین چتری وجود دارد؟

۳-۲-۳- معادل مثال نظام پزشکی برای حرفه‌ی حسابداری و حسابرسی، این چتر جمع اضداد نیست، در آن‌جا هر کسی که به نوعی به کار حرفه‌ای پزشکی مشغول است، انفراداً عضو می‌شود. معادل نظام پزشکی برای ما عبارتست از انجمن حسابداران خبره ایران برای حسابداری و جامعه‌ی حسابداران رسمی برای حسابرسی و بس. ۳-۳- پیشنهاد کرده‌اند کارگروهی شامل هفت سازمان دولتی (وزارت دارایی، وزارت صنایع، سازمان بورس، بیمه مرکزی، سازمان امور مالیاتی کشور)، دو سازمان نیمه‌دولتی (اتاق بازرگانی و جامعه‌ی حسابداران رسمی)، سه حسابدار مستقل (که علی‌الاصول می‌توانند دولتی یا خصوصی باشند) و انجمن حسابداران خبره‌ی ایران (جمعاً ۱۳ نهاد یا شخص)، نمودار پیشنهادی ایشان را بررسی کنند.

۳-۳-۱- فهرست یادشده آن‌قدر گویا است که برای عدم اعتنا به آن به هیچ بهانه و دلیلی نیاز نیست.

۳-۴- هیأت عالی نظارت بر نظام مالی

(بالاترین سطح یا اصل چتر) به این شرح پیشنهاد شده است:

یک نفر نماینده هیأت رئیسه‌ی مجلس (۴)، یک نفر نماینده‌ی قوه‌ی قضائیه (۴)، یک نفر نماینده‌ی دولت (۴)، یک نفر حقوقدان مالی نماینده‌ی کانون و کلا (۴)، و البته سه نفر حسابدار مستقل غیرشاغل (از این همه منزلت ایشان به حرفه که بالاخره سه نفر حسابدار هم البته از نوع غیرشاغل در این هیأت حضور دارند باید سپاس‌گزاری کرد!)

۳-۴-۱- فهرست یادشده نیز به‌خوبی گویا است، حتی یک حسن کوچک هم ندارد!

نهایتاً، چتر پیشنهادی ایشان برمی‌گردد به تشکیل سازمان دولتی بسیار بوروکراتیکی که هر نهادی یک گوشه‌ی آن را خواهد کشید و خود معضلی خواهد شد روی بقیه‌ی معضلات حسابداران بخت برگشته‌ی مملکت.

حسابرسان به آقا بالاسر نیاز ندارند، فقط لازم است کسی به ایشان بیش‌تر از این کار نداشته باشد. مطالب فوق را نه از ترس این‌که نکند کسی چنین پیشنهادهایی را جدی بگیرد عرض کردم، بلکه از آن رو عرض کردم که ایشان فکر نکنند سکوت علامت رضا است.

استاد میرآفتاب‌زاده، ممکن است چهل سال پیش دستی در حرفه داشته‌اند، و به همان دلیل مورد احترام اند، منتها این حرفه‌ای نیست که سی چهل سال آن را رها کنیم و هر وقت دل‌مان خواست برگردیم و تصمیم بگیریم سرو سامانش دهیم و تازه زحمات دیگران را ندیده بگیریم و بی‌منت کنیم. استاد عزیز البته بهتر می‌دانند که عده بسیار زیادی از آدم‌های برجسته با صبر و حوصله و گام‌به‌گام کار را به این جایی که خیلی هم بد نیست رسانده‌اند، اگر خودشان جزیی از این فرایند بودند، چنین جفایی را تحمل نمی‌کردند.

نگارنده به علت مسئولیتی که در انجمن داشته، دیده است که دیگران چه کرده‌اند و دیده است گروهی را که شاید می‌توانستند کمک کنند، ولی نکردند یا دل‌شان می‌خواست ولی نبودند که کمک کنند. ■